

با مولویان پیوندهای متعدد یافتند (نک: همو، مولویه، ۳۷۴-۳۷۶، ملامت، ۲۲۵-۲۴۰).

گرچه گفته شده است که حاجی بیرام ولی تاج سرخ رنگ ۱۲ ترک بر سر می گذاشت و بیرامیه پس از او، تاج ۶ ترک سفید (که نماد ۶ جهت فضا و در نتیجه نماد همه هستی است) بر سر می گذاشتند (IA, II/426؛ پاکالین، ۷/475؛ «دائرة المعارف دیانت»، ۷/272-273)، اما ملامیه بیرامیه خرقة و پوشش خاصی نداشتند و به آیینهای ویژه پذیرش تازه واردان، تلقین ذکر و... نیز چندان مقید نبودند. حمزویان نه تنها خانقاه و زاویه ای از آن خود نداشتند، بلکه مشایخ خود را نیز به عوض مقبره، در گورستانهای عادی و عمومی به خاک می سپردند. آنان همچنین به جای تأکید بر ذکر خاص، محبت به مرشد، صحبت با اخوان، ذکر قلبی و همه دیگر اعضای بدن و عدم غفلت از وحدت را که سرانجام منجر به حضور دائمی می شود، اصل دانسته، و آن را «مراقبه دل» و «ذکر دائم» گفته اند. اعتقاد به «غوث» که تنها با اجازه او می توان به ارشاد سالکان پرداخت، نیز از اصول مهم طریقه ملامیه بیرامیه (حمزویه) است (نک: گولینارلی، همان، ۲۲۵-۲۳۴).

مأخذ: عبدالله افندی، ثمرات الفوائد، مطبعة عامره، ۱۲۸۸ ق؛ گولینارلی، عبدالباقی، تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ترجمه توفیق هاشم پور سبحانی، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ همو، ملامت و ملامتیان، ترجمه توفیق هاشم پور سبحانی، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ همو، مولویه بعد از مولانا، ترجمه توفیق هاشم پور سبحانی، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ نیز:

El2; IA; Pakalın, M.Z., *Osmanlı tarih deyimleri ve terimleri sözlüğü*, İstanbul, 1983; *Türk ansiklopedisi*, İstanbul, 1967; *Türkiye dianet vakfı İslâm ansiklopedisi*, İstanbul, 1992.

توفیق هاشم پور سبحانی

بیرانوند، یا به زبان لری بَیْرَتُون از ایلات لک زبان و شیعی مذهب لرستان.

ریشه شناسی نام ایل: براساس روایات محلی، تبار بیرانوندها به شخصی به نام بیران می رسد (حنیف، ۵). این روایت درست به نظر می رسد، زیرا در نظام خویشاوندی مبتنی بر پدرتباری معمولاً نام تیره ها، طوایف و ایلات از نام بانی آنها گرفته می شود (امان اللهی، ۱۵۸). اما برخی نام بیرانوند را با نام زیستگاه آنها «براوند»، مندرج در منتخب التواریخ (ص ۵۳) یکی دانسته اند (نک: حنیف، همانجا). این ادعا بی اساس به نظر می رسد، زیرا بیرانوندها در گذشته ای نه چندان دور به لرستان آمده اند (راولینسن، ۱۵۲).

جمعیت: در منابع پیش از قاجار نه از بیرانوندها نامی به میان آمده، و نه از جمعیت آنها رقمی ارائه شده است؛ اما در طول حکمرانی قاجاریه و پهلوی آمار و ارقام ضد و نقیضی درباره جمعیت بیرانوندها بدین شرح گزارش شده است: راولینسن در سفر به لرستان (۱۲۵۲ ق/۱۸۳۶ م)، ۲۵۰۰ خانوار (همانجا)؛ نجم الدوله (۱۲۹۹ ق/۱۸۸۲ م) با ضبط «بیران وند»، هزار خانوار (ص ۲۰)؛ جغرافیای لرستان (۱۳۰۰ ق)، ۳ هزار خانوار (ص ۱۴۲)؛ معین السلطنه خرم آبادی (۱۳۳۴ ق)، ۱۰ هزار خانوار (ص ۱۸۴)؛ و راسخ (۱۳۴۲ ش)، ۳۲۵۰ خانوار (ص ۱۴۱). مسعود کیهان نه تنها از همه ایلات لرستان به عنوان ایلات گرد به طور

مطلق یاد کرده است، بلکه رقمهای اغراق آمیزی برای تیره های بیرانوند ذکر کرده که براساس آن جمعیت ایل کلاً به ۱۰ هزار خانوار می رسد (۶۷۶۶/۲). آنچه مسلم است در طول چند دهه گذشته آماری از بیرانوندها تهیه نشده است، اما براساس سرشماری ۱۳۶۶ ش چادرنشینان این ایل بالغ بر ۸۳۴ خانوار بوده است (سرشماری، ...، ۲۲).

قلمرو منطقه ییلاقی بیرانوندها، بخش چقلوندی (هرو)، قسمتی از بخش زاغه (هرو)، ریلمه و قسمتی از نواحی بروجرد را در بر می گیرد. منطقه گرمسیری آنها در دامنه های جنوبی کبیر کوه، در غرب کرخه قرار گرفته که جزو پشتکوه لرستان است و اکنون استان ایلام نامیده می شود. افزون بر این، گروههایی از بیرانوند در مائین و ختینه مستقر شده اند، اما اکنون بیرانوندها در خرم آباد و بخش چقلوندی متمرکزند (تحقیقات میدانی).

تقسیمات ایلی: در میان منابع موجود تنها معدودی به تقسیمات ایلی بیرانوند اشاره کرده اند که در این میان برخی از گزارشها اعتباری ندارند (مثلاً نک: معین السلطنه، همانجا؛ کیهان، ۶۷/۲). رزم آرا (ص ۷۴) (به تقسیمات ایل بیرانوند را به اختصار گزارش کرده است، و برخی دیگر اطلاعات دقیقی در این زمینه داده اند (نک: امان اللهی، ۱۶۳).

بیرانوندها به دو شاخه اصلی که از نسل دو فرزند بیران، یعنی «آلاینان» (آلاینان) و «دشی نو» (دشاینان) هستند، تقسیم می شوند (تحقیقات میدانی). راولینسن از این دو شاخه با عنوان «آلیوند» (عالیوند) و «دوشیوند» یاد کرده است (همانجا). هریک از این دو شاخه دارای شعباتی بدین شرح است:

۱. آلاینان از دو زیر شاخه «مال آشی» (مال اسد)، و «مال قوا» (مال قباد) تشکیل شده است که اولی به ۴ تیره به نامهای «کَر»، «مهر» (مهراب)، «زیه لی» (زیدعلی) و «وارونی» (بارانی) تقسیم می شود. مال قباد از ۳ تیره بزرگ تشکیل شده است که عبارت اند از «شفسی» (شمس الدین)، یار احمد و «سوزالی» (سبزعلی). خوانین بیرانوند از تیره شمس الدین هستند. گفتنی است که واژه «مال» در میان این ایل به معنی خانه، دودمان و نیز معادل «وند» است، چنان که مال قباد را می توان معادل قبادوند دانست.

۲. دشاینان دارای ۸ تیره است: پیرداده، زش، شلکه، چقل (به معنای شغال)، دُکان، دُلران، شاوردی و لُری. بیرانوندهای شاخه دشاینان در ۵ نسل، حداقل از حدود ۱۵۰ سال گذشته، زیر نظر خوانین شمس الدین از شاخه آلاینان اداره می شدند و از این رو، مستقل نبودند (تحقیقات میدانی).

افزون بر گروههای یاد شده، گروهی از بیرانوندها در زمان نادرشاه اقشار به کاشان تبعید شدند که اکنون در آن دیار به سر می برند (یغمایی، ۴۸-۴۶).

تاریخچه: چنان که پیش تر گفته شد، در متون و اسناد پیش از قاجاریه از بیرانوندها نامی برده نشده است؛ البته این وضع درباره بیشتر

قاجاریه و پهلوی گردید؛ چنان که می گویند: در این مدت بیش از ۶۰ نفر از آنان کشته شده اند که ۳۵ نفر آنها از نسل حسینعلی خان (از خوانین بزرگ) بوده اند که ۱۸ نفر از آنها را قوای دولتی، ۱۴ نفر را رقبای درون ایل، و ۳ نفر را ایلات دیگر کشته اند (تحقیقات میدانی).

تفرقه اندازی و ستمگری حکام قاجار در لرستان، باعث شورش ایلات لرستان و گسترش ناامنی و هرج و مرج در این ایالت شد. در این میان، ایل بیرانوند بیش از دیگر ایلات برای حکام قاجاریه مزاحمت ایجاد می کرد. بیرانوندها پس از انقلاب مشروطیت - که دولت مرکزی تضعیف شده بود - بخش بزرگی از لرستان را به آشوب کشاندند و از ورود حکام و مأموران دولتی به خرم آباد جلوگیری کردند (والی زاده، ۳۰۸؛ قوریه، ۳۷۵).

ایل بیرانوند بیش از هر ایل دیگر در مقابل نیروهای دولتی در اوایل حکمرانی پهلوی مقاومت کرد و پس از چندین سال درگیری سرانجام سرکوب شد (رزم آرا، ۷۴-۷۷؛ سعدوندیان، ۲۱۵-۲۱۸، جم؛ بیات، ۶۹، ۷۲، جم). پس از تسلط ارتش بر لرستان، گروهی از بیرانوندها به نواحی خوار و ورامین تبعید، و شماری از خوانین و کدخدایان آنها اعدام و یا زندانی شدند. از این پس، ایل به اجبار یکجانشین شد. بسیاری از بیرانوندها در طول چند دهه گذشته دهات و زندگی کوچ روی را رها نموده، و به خرم آباد مهاجرت کرده، و شهرنشین شده اند (تحقیقات میدانی).

نظام اقتصادی: تا پیش از تحولات دهه های گذشته در لرستان، بیرانوندها چون دیگر ایلات به دامداری اشتغال داشتند و همراه آن بعضی از غلات را به طور محدود کشت می کردند. بیرانوندها در دوره هرج و مرج به غارت و چپاول روستاها می پرداختند. افزون بر این، در شرایطی خوانین بیرانوند از کالاهایی که به بروجرد وارد می شد، مالیات می گرفتند (ادمندز، ۱۰۲-۱۰۳). اما اکنون برخی از بیرانوندها هنوز به دامداری و کشاورزی اشتغال دارند، ولی بیشتر آنها که در خرم آباد مستقر شده اند، به مشاغل گوناگونی می پردازند (تحقیقات میدانی).

نظام سیاسی - اجتماعی: ایل بیرانوند از مجموعه تیره های پدربار تشکیل می شود که قبلاً در رأس آنها تیره خوانین قرار داشت. تیره خوانین از نسل میرزا احمد شمس الدینی از شعبه آلاهیسان، و از ۴ زیر تیره بدین شرح تشکیل شده است: اسدخانی معروف به «زینو» (زینب)، حیدرخانی معروف به خانم بی بی، مرادی و علی محمدی. خوانین اسدخانی و حیدرخانی قدرتمندترین و بانفوذترین خوانین بوده اند که از اواخر حکومت محمدشاه قاجار تا آخر حکمرانی رضاشاه افراد شجاع و معروفی از میان آنها برخاسته اند، از این رو، ایل بیرانوند مانند دیگر ایلات لرستان رهبری واحد نداشته، بلکه هر قسمت از آن زیر نظر اعضای تیره خوانین اداره می شده است. زیر تیره های خوانین از یکدیگر تبعیت نمی کردند، بلکه هریک از آنها مستقل بودند. بعد از تیره خوانین، سران تیره ها، یعنی کدخدایان قرار داشتند که بعضی از آنها دارای نفوذ و قدرت بودند (همان).

ایلات لرستان صادق است. راولینسن که در ۱۸۳۶م، یعنی زمان حکمرانی محمدشاه به لرستان سفر کرده است، از قول میرزا بزرگ حاکم لرستان می نویسد که بیرانوندها و باجلانها در سده پیش از سفر او، یعنی در اواخر صفویه از نواحی موصل به لرستان آمده اند (همانجا).

بررسی مالکیت سرزمینهایی که اکنون در تصرف این دو ایل است، حاکی از آن است که این اراضی متعلق به ایلات لر زبان دیگری چون کوشکی، ساکی، چگنی و غیره بوده است. این اراضی از زمان افشاریان به این سو به تدریج به تصرف ایلات لک زبان، یعنی باجلان و بیرانوند درآمده است (تحقیقات میدانی). هر چند خاستگاه بیرانوندها به درستی مشخص نشده است، براساس تاریخ شفاهی، بیرانوندها معتقدند که جد آنها به نام هجیالی از حجاز به منطقه دلفان آمده، و در آنجا با دختری از سران فرقه اهل حق ازدواج کرده، و ماندگار شده است؛ سپس چون بیرانوندها همراه با دلفانها و باجلانها، در جنگ بین ایران و عثمانی نادرشاه افشار را یاری کردند، نادرشاه به پاس این خدمات، قسمتی از سیلاخور و اراضی پشتکوه را به بیرانوندها واگذار کرد. این روایت با نوشته و گفتار راولینسن (همانجا) مغایرت دارد. به هر روی، بنا به گفته هنری فیلد نادرشاه افشار بیرانوندها را به شیراز کوچاند (ص ۱۸۳)؛ اما وی منبع این گزارش را یاد نکرده است.

حمایت بیرانوندها از کریم خان زند منجر به ازدواج «بانو» خواهر کریم خان زند با میرزا احمدخان، جد خوانین بیرانوند شد. این پیوند موقعیت میرزا احمدخان را در منطقه استوار کرد (تحقیقات میدانی). بیرانوندها پس از سقوط زندیه به لرستان بازگشتند و چون آقامحمدخان قاجار، ایل چگنی را از هرو به نواحی قزوین تبعید کرده بود، زمینه تصرف این منطقه فراهم شد (همان).

بیرانوندها در طول حکمرانی قاجاریه به صورت ایل مقتدیری در لرستان درآمدند و اراضی ایلاتی چون چگنی، کوشکی و ساکی را در منطقه تصرف کردند. اینان در اوایل دوره قاجاریه، در درگیریهای بین شاهزادگان قاجار نقش فعالی داشتند؛ چنان که در نزاع بین شاهزاده حسام السلطنه محمدتقی میرزا (حاکم بروجرد، بختیاری و خوزستان) و شاهزاده محمود حاکم لرستان در ۱۲۴۲ق، جانب حسام السلطنه را گرفتند. نیز در نبردی که ۳ سال بعد (۱۲۴۵ق) میان حسام السلطنه و شاهزاده محمدحسین میرزا پسر محمدعلی میرزا در گرفت، به حمایت از حسام السلطنه برخاستند (سپهر، ۱۶/۲، ۱۷، ۴۷-۴۸). بیرانوندها همراه دیگر لرها در جنگ ایران و روسیه نیز شرکت کردند (اعتمادالسلطنه، ۶۵۰/۸). همچنین محمدقاسم بیگ از بیرانوندها در طغیان شاهزاده حسینقلی خان برضد فتحعلی شاه نقش بسیار فعالی داشته است که پس از شکست حسینقلی خان، عده ای از بیرانوندها و باجلانها به دستور فتحعلی شاه کشته شدند (سپهر، ۱۱۳/۱-۱۱۷).

بررسی تاریخ بیرانوندها از درگیریهای خونین بین سران ایل از یک سو، و درگیری با دولت و یا دیگر ایلات از دیگر سو حکایت دارد. این درگیریها باعث کشته شدن شماری از سران ایل در طول حکمرانی

ادمندز که در اواخر قاجاریه، یعنی در دوره هرج و مرج به لرستان سفر کرده، می‌نویسد که حسین خان از خوانین بیرانوند، تسلط زیادی بر کدخدایان نداشته است (ص ۱۰۲). تیره‌های بیرانوند از لحاظ نفوذ و قدرت یکسان نبوده‌اند، چنان‌که تیره‌های مال اسد و یاراحمد دارای قدرت بوده‌اند. در مقابل، تیره‌های تشکیل دهنده شاخه دشایینان، یعنی پیرداده، رش، شلکه، چقل، دوکان، دلران و... قدرت کمتری داشته‌اند. اصولاً بیشتر تیره‌های ایل بیرانوند دارای آب و خاک بوده‌اند و از این رو، کمتر به صورت رعیت، به گونه‌ای که در بین بعضی از ایلات دیده شده است، درآمد دارند (تحقیقات میدانی).

نظام سیاسی ایل بیرانوند، چون دیگر ایلات لرستان در نتیجه مداخله حکومتها و نوسازیهای منطقه، دگرگون شده است. اکنون نفوذ خوانین از میان رفته است و تیره‌ها هریک به صورت واحدی مستقل درآمدند. از سوی دیگر مهاجرت بیرانوندها به شهر خرم‌آباد و تشکیل گروه اقلیت شهرنشین، آنها را واداشته است که در مقابل دیگر گروهها از یکدیگر حمایت کنند. به عبارت دیگر زندگی بیرانوندها در شهر خرم‌آباد باعث انسجام آنها شده است، هرچند که فاقد رهبر باشند (همان).

مآخذ: ادمندز، سیل جان، «یادداشت‌های درباره لرستان»، دو سفرنامه درباره لرستان، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران، ۱۳۶۲؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *مرآت‌البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷؛ امان اللهی بهاروند، سکندر، قوم لر، تهران، ۱۳۷۲؛ بیات، کارو، عملیات لرستان؛ اسناد سرتیپ محمد شاه بختی (۱۳۰۳ و ۱۳۰۶)، تهران، ۱۳۷۳؛ جغرافیای لرستان، پیشکوه و پشتکوه، به کوشش سکندر امان اللهی بهاروند، تهران، ۱۳۷۰؛ حنیف، محمد، شناخت ایل بیرانوند، خرم‌آباد، ۱۳۷۷؛ راسخ، شاپور، «جمعیت و گروههای نژادی ایران»، *ایران‌شهر*، تهران، ۱۳۴۲؛ ۱۶۶۳ م، ج ۱؛ راولینسن، هنری، سفرنامه، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، تهران، ۱۳۶۲؛ رزم‌آرا، علی، *جغرافیای نظامی ایران* (لرستان)، تهران، ۱۳۲۰؛ سپهر، محمدتقی، *تاسخ التواریخ*، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران، ۱۳۴۲؛ سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده (۱۳۶۶)، نتایج تفصیلی، کل کشور، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۶۷؛ سعدوندیان، سیروس، *اسناد نخستین سپید ایران احمد امیراحمدی*، تهران، ۱۳۷۳؛ فروری، ژان باتیست، سه سال در دیار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، دنیای کتاب؛ کیهان، مسعود، *جغرافیای مفصل ایران*، تهران، ۱۳۱۱؛ معین السلطنه خرم‌آبادی، رحیم، «جغرافیای لرستان»، شقایق، خرم‌آباد، ۱۳۷۶؛ س ۱، ۳ و ۲؛ *منتخب التواریخ*، منسوب به معین‌الدین نطنزی، به کوشش ژان آبن، تهران، ۱۳۳۶؛ نجم‌الدوله، عبدالقادر، *سفرنامه خوزستان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۴۱؛ والی‌زاده مجبزی، محمدرضا، *تاریخ لرستان* (روزگار قاجار)، تهران، ۱۳۸۰؛ یغمایی، منتخب السادات، *حماة فتح‌نامه نایی*، به کوشش علی دهباشی، تهران، ۱۳۶۸؛ نیز:

Field, H., *Contributions to the Anthropology of Iran*, Chicago, 1939.
سکندر امان اللهی بهاروند

بیرجند، شهرستان و شهری در استان خراسان جنوبی و مرکز آن استان.

درباره وجه تسمیه بیرجند آراء مختلفی بیان شده است و غالباً این نام را مرکب از دو بخش «بیر» و «جند» دانسته‌اند. جند معرب واژه کند و یا تلفظی دیگر از آن و به معنی «شهر» است. اما درباره معنی پاره

نخست یعنی «بیر» اختلاف نظر وجود دارد و آن را به معنی «نصف»، «بلند»، «توفان» و یا صورتی از «بئر» عربی به معنی چاه دانسته‌اند (نکسینما...، ۲۴؛ بهنیا، ۱۳۲-۱۳۳؛ توکلی مقدم، ۲۳۵).

شهرستان بیرجند: این شهرستان با ۳۱۷۰۴ کیلومتر مساحت (احمدیان، ۲۲)، شامل ۴ بخش، ۱۹ دهستان و ۴ شهر به نامهای بیرجند، خوسف، اسدی و سریش، و ۱۱۲۱۱ آبادی دارای سکنه است (نشریه...، ۱۸-۱۹؛ سرشماری...، پانزده). شهرستان بیرجند از شمال به شهرستانهای قائنات و فردوس، از جنوب به شهرستانهای نهبندان و راور (استان کرمان)، از شرق به افغانستان، و از غرب به شهرستان طبس (استان یزد) محدود است (نقشه...).

اراضی شهرستان بیرجند از نظر ناهمواری به دو بخش تقسیم می‌شود: نخست بخش نسبتاً مرتفعی که نواحی شمالی و شمال شرقی این شهرستان را دربرمی‌گیرد و دیگر زمینهای نسبتاً همواری که سراسر بخشهای غربی و جنوب شرقی آن را فراگرفته است (احمدیان، ۲۶). کوه بندر (۲۷۶۵ متر)، کوه شاه (۲۵۱۰ متر)، پل محمود (۲۵۶۳ متر) و کوه باقران (۲۳۰۵ متر) از مهم‌ترین کوههای این شهرستان است (فرهنگ جغرافیایی کوهها...، ۲۷، ۲۳، ۱۱۴). شهرستان بیرجند با داشتن کوههای متعدد نسبتاً بلند، در شمار یکی از نواحی خشک ایران است و رودخانه‌های آن خشک رودهایی است که جز در فصلهای پرباران فاقد آب‌اند. آب و هوای این شهرستان در نواحی کوهستانی معتدل، و در دشتهای جنوبی و خاوری و نواحی مشرف به کویر لوت گرم و خشک است (جعفری، ۲۳۱). اساس اقتصاد شهرستان بیرجند بر کشاورزی، دام‌داری و قالی‌بافی استوار است. زعفران، گندم، جو، چغندر و پنبه از مهم‌ترین محصولات کشاورزی آن است (فرهنگ جغرافیایی آبادیا...، ۳۶).

در سرشماری ۱۳۷۵ شهرستان بیرجند ۲۷۶'۸۱۳ تن جمعیت داشته است (سرشماری، شانزده). اهالی این شهرستان به زبان فارسی با گویش بیرجندی سخن می‌گویند و از لحاظ مذهبی شیعه دوازده امامی‌اند (فرهنگ جغرافیایی آبادیا، همانجا).

شهر بیرجند: این شهر که مرکز شهرستان بیرجند است، در ۳۲ و ۵۳ عرض شمالی و ۵۹ و ۱۳ طول شرقی و در ارتفاع ۱۴۷۰ متری از سطح دریا واقع شده است (پاپلی، ۱۱۷). در ۱۳۷۵ شهرستان بیرجند دارای ۱۱۶'۶۰۹ تن جمعیت بوده است (سرشماری، چهل).

تاریخ: کهن‌ترین آثار تاریخی موجود در محدوده شهرستان بیرجند به دوره اشکانیان بازمی‌گردد. سنگ‌نوشته‌ها و سنگ نگاره‌های کال جنگال و استاد تنگل در پیرامون بیرجند که دیرینگی دوهزار ساله دارند، نشان می‌دهد که خوسف واقع در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی بیرجند، ساتراپ نشین یکی از ایالت‌های شرقی شاهنشاهی اشکانیان بوده، و مسیر اصلی خراسان به کرمان و جنوب ایران در آن روزگار از درون دره‌های این ناحیه می‌گذشته است (نک: سیما، ۲۱؛ رضایی، ۴۴-۴۵؛ بهنیا، ۱۳۲، ۱۹۶، ۳۸۳). همچنین سنگ نگاره‌های